

مشروطیت و خیر عمومی (بازتاب منازعات سیاسی در قانون اساسی مشروطه)

رضا تاران^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۲/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۴/۰۱

چکیده

قانون اساسی مشروطه و متمم آن نمود منازعه عملی و فکری نیروهای متکثر اجتماعی در دوره مشروطه بود. هدف از نگارش این مقاله فهم این منازعه بر محور مفهوم خیر عمومی و یافتن آثار، نشانه‌ها و نتایج این منازعه در قانون اساسی مشروطه است. کنش‌گران دوره مشروطه چه دریافتی از مفهوم خیر عمومی داشتند و نزاع میان تفسیرهای خیر عمومی چه بازتابی در قانون اساسی مشروطه یافت؟ بنابر روش‌شناسی اسکینر شکست ایران از روس، آشنایی ایرانیان با جهان جدید و واگذاری امتیازات به بیگانگان زمینه‌های تحول مفهوم خیر را فراهم کرد. نویسندگان متون با ارائه تفسیرهای خود از مفهوم خیر، در طرد، نفی و نزاع با دیگر کنش‌گران، مقصود خود را دنبال می‌کردند. یافته‌ها نشان می‌دهد منازعه اصلی میان سه نیروی اجتماعی شامل روشنفکران، علمای طرفدار مشروطه و علما و دولتمردان مخالف مشروطه بود، هر کدام از منظر پایگاه اجتماعی و منافع طبقه خود دریافتی از مفهوم خیر عمومی داشتند و مقصود هر کدام جای دادن تفسیر خود در قانون اساسی مشروطه بود. نتیجه این جدال سه‌پاره شدن قانون اساسی مشروطه در قالب خیر سلطنت، خیر شریعت و خیر ملت بود.

واژگان کلیدی: قانون اساسی مشروطه، خیر ملت، خیر شریعت، خیر سلطنت، خیر عمومی.

مقدمه

مفهوم خیر عمومی از مفاهیم بنیادین در فلسفه سیاسی است و مشروعیت دولت با معیار عمل به خیر عمومی سنجیده می‌شود. به جهت اهمیت خیر در اندیشه ارسطو، او بخش مهمی از کتاب اخلاق نیکوماخوس را به بررسی چیستی خیر اختصاص داده است. ارسطو همچنین در کتاب سیاست، یکی از دو معیار تشخیص حکومت خوب از حکومت فاسد را در نظر گرفتن خیر و صلاح عمومی دانسته است. در مقابل خیر عمومی، خیر خصوصی قرار دارد، از منظر ارسطو حکومت‌هایی که خیر شهروندان را تأمین نمی‌کنند و در راستای خیر خصوصی حکمران عمل می‌کنند حکومت فاسد هستند (ارسطو، ۱۳۶۴: ۱۱۸). در قرون وسطی مفهوم خیر عمومی، در نسبت با الهیات تفسیر شد و متفکران مسیحی فضیلت، رستگاری و زندگی خوب و خیر را در قلمرو کلیسا دانستند (کلوسکو، ج ۲، ۱۳۹۲: ۱۰۹).

رנסانس و پیامدهای فلسفی آن مفهوم خیر عمومی را نیز دگرگون کرد و تفسیرهای جدیدی از این مفهوم عرضه شد. بنا به تفسیر جرمی بنتام، می‌توان با روش مکانیکی با کنار هم گزاردن و جمع کل گرفتن از منافع فردی موجود در جامعه، مفهوم خیر عمومی را به دست آورد (بودنهایمر، ۱۳۸۱: ۱۰۹). در تفسیر دیگر، خیر و مصلحت عمومی را با تصمیمات حکومتی یکی می‌داند، بر این اساس تشخیص‌های حکومتی خیر عمومی را مشخص می‌کند. در یکی از تفسیرها، خیر عمومی را با منفعت یک ارگانیزم جمعی که هویتی مستقل برای آن فرض می‌شود در نظر می‌گیرد (بودنهایمر، ۱۳۸۱: ۱۱۳-۱۱۲).

در اندیشه سیاسی اسلام و ایران مفهوم خیر و سعادت در فلسفه سیاسی، مفهوم مصلحت در شریعت‌نامه‌ها و مفهوم مصلحت ملک در سیاست‌نامه‌ها برای دلالت بر این مفهوم کاربرد دارد. در این متون عبارات الخیر العام، نفع العام، السعاده العامه، الصالح العام، مصالح الناس، مصالح المعاش و... در معنای خیر و مصلحت عمومی به کار رفته است (الکیالی، ۱۹۹۰، ج ۳: ۵۴۹). این مفاهیم در زمینه‌ها و دوره‌های تاریخی مختلف با تفاسیر متفاوتی همراه بوده است.

بنابر آثار دوره قاجاریه، حفظ «ملک» و «دین (تشیع)» بالاترین خیر در اندیشه سیاسی دوره قاجاریه است. «الملک و الدین توأمان» این عبارت در اکثر متون این دوره قابل مشاهده است. دین و ملک دو برادر هستند که بدون هم پایدار نخواهند بود، بدون دین سیاست قوام ندارد و سیاست مُلُوک، تقویت‌کننده شرع است (اسدالله بن عبدالغفار، ۱۳۹۵: ۴۵۳). سلطان و مجتهد در حفظ دین و ملک حامی یکدیگرند. بر این اساس حفظ سلطان اسلام پناه بر هر مکلفی واجب است و در دفاع از سلطان نیاز به اذن نیست. صلاح و حفظ ملک و دین خیر اعلی و نقطه اتحاد سلطان و مجتهد در دوره قاجاریه است.

نیابت دوگانه مجتهد/سلطان از امام معصوم، هنجار مسلط بر دوره قاجاریه است و ایده تفکیک شرع/عرف حامیان قدرتمندی در میان درباریان و شریعتمداران دارد (فیرحی، ۱۳۹۹: ۸۶). براساس دوگانه شرع/عرف، فقیهان در امور شرعیات (امور حسبه) و سلطان مسلمان ذی شوکت در عرفیات صاحب امر هستند. حوزه عمل فقها افتاء و تبلیغ احکام اسلامی، امر به معروف و نهی از منکر، اقامه نماز جمعه و جماعت، قضاوت و اجرای حدود و تعزیرات، جمع‌آوری خمس و زکات، اداره اوقاف عام و سرپرستی افراد بی‌سرپرست است. فقها در این امور از جانب شرع منصوب شده‌اند و بدون اذن آنها تصرف در این امور جایز نیست. امور عرفی هم در حوزه قدرت و عمل سلطان صاحب شوکت است (کدیور، ۱۳۸۷: ۵۸-۵۹). فقیه و سلطان منصوب یکدیگر نیستند و هریک مستقل از هم صاحب اقتدارند.

برداشت دوگانه خیر سلطنت و خیر شریعت، منبع تمرکز اقتدار سیاسی، ثروت، شان و منزلت اجتماعی بود. شکل‌گیری مفهوم خیر ملت توسط نوگرایان، هنجار مرسوم را به چالش کشید و نیروی جدیدی تشکیل داد که خواسته‌های جدیدی داشتند، پاسخگویی به خواسته‌های آنها به معنای کاهش یا تضعیف حوزه اقتدار، ثروت و شان اجتماعی مدافعان خیر سلطنت و شریعت بود. تحولات دوره پایان جنگ ایران و روس (۱۳۴۳ قمری) تا تدوین قانون اساسی مشروطه در سال (۱۳۲۵-۱۳۲۴ قمری) را می‌توان منازعه سه تفسیر از مفهوم خیر دانست؛ خیر سلطنت، خیر شریعت و خیر ملت. هدف از نگارش مقاله، شناسایی نیروهای اجتماعی دوره مشروطه و بررسی تفسیرها و منازعات آنان بر محور مفهوم خیر عمومی و بازتاب این تفسیرها در قانون اساسی مشروطه است. پرسش این است که کنش‌گران دوره مشروطه چه دریافتی از مفهوم خیر داشتند و نزاع میان تفسیرها چه بازتابی در قانون اساسی مشروطه یافت؟

پیشینه تحقیق

فریدون آدمیت در کتاب افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار فصل کوتاهی را به بررسی مجلس مصلحت‌خانه در دوره ناصری اختصاص داده است (آدمیت و ناطق، ۱۳۵۶: ۱۸۹). از نظر سیدجواد طباطبایی، تشکیل دولت ملی نیازمند اندیشه‌ای است که مفاهیم بنیادین آن دو مفهوم ملت و مصلحت باشد و چنین اندیشه‌ای تا دوران مشروطه زمینه‌ای برای تدوین نیافت (طباطبایی ۱۳۸۰: ۱۲۱). فردین مرداخانی و مرضیه صادقیان در مقاله‌ای با عنوان مفهوم «حقوق مشترک نوعیه» در اندیشه نایینی تفسیری حقوقی از امور مشترک را بررسی کرده‌اند (مردادخانی و صادقیان، ۱۳۹۷: ۱۸۹). مهناز بیات نیز در پایان‌نامه کارشناسی ارشد موضوع ارزیابی مفهوم مصلحت عمومی در قوانین اساسی مشروطه و جمهوری اسلامی ایران از منظر حقوقی مفهوم مصلحت عمومی را بررسی کرده است.

طباطبایی در کتاب نظریه حکومت قانون در ایران، تاملات شیخ اسماعیل محلاتی را در راستای طرح مصلحت عمومی دانسته است (طباطبایی، ۱۳۹۵: ۴۳۵). داود فیرحی در کتاب مفهوم قانون در ایران معاصر اشاره‌هایی به نسبت مفهوم قانون و خیر مصلحت عمومی دارد اما کانون بحث او مصلحت و خیر عمومی نیست (فیرحی، ۱۳۹۹: ۱۳۱). سیدناصر سلطانی نیز در مقاله‌ای با عنوان پیدایش امر عمومی در دوران مشروطیت، مقصود از این مفاهیم را عموم مردم یا ملت دانسته است (سلطانی، ۱۳۹۹: ۱۷۵-۱۹۹). رضا تازان و سیدعلی میرموسوی در مقاله‌ای با عنوان شکل‌گیری مفهوم خیر عمومی در ایران معاصر زمینه‌های شکل‌گیری مفهوم خیر عمومی را بررسی کرده‌اند (تازان و میرموسوی ۱۴۰۱). ضمن استفاده از یافته‌های این پژوهش‌ها، در این مقاله منازعه‌های عملی و فکری کنش‌گران سیاسی بر محور مفهوم خیر عمومی و بازتاب آن در قانون اساسی مشروطه و متمم آن بررسی می‌شود، زاویه‌ای که پژوهش‌های پیشین چندان به آن توجه نداشته‌اند.

چارچوب نظری و روش

روش‌شناسی کوئنتین اسکینر بر پایه هرمنیوتیک قصدگرا بنا شده است. به باور اسکینر فهمیدن متن‌ها مستلزم درک این نکته است که نویسندگان آن قصد داشته‌اند چه معنایی را انتقال دهند. مفاهیم را چگونه به کار می‌بردند تا آن معنا رسانده شود. درک کردن یک متن مستلزم فهمیدن دو نیت است: یکی این که متن‌ها چه می‌گویند و چه مقصودی دارند، دیگر این که گفتن همان حرف‌ها به نیت انجام چه کاری صورت گرفته است. پرسشی این است که نویسندگان متن‌ها در هنگام نوشتن چه نیتی داشتند (Skinner, 2002: 8). سخن این است که مقصود نخبگان دوره مشروطه از طرح مفهوم خیر چیست و چه مقصود و هدفی را دنبال می‌کنند.

دغدغه دیگر اسکینر که در این مقاله مورد توجه است، نگاه جدلی و نزاع‌گونه از سیاست است. کنش‌گران برای رسیدن به مقصود خود با بازیگران رقیب در جدال و نزاعی ناتمام به سر می‌برند. اسکینر در بیان دغدغه خود در نگارش کتاب «هابز و آزادی جمهوری خواهانه» می‌نویسد که به دنبال کشف نظریه سیاسی هابز نیست، بلکه به آن به عنوان دخالتی جدلی در کشمکش‌های ایدئولوژیکی زمانه او توجه دارد. از نظر او برای تفسیر و درک نوشته‌های هابز باید قدرت این اصل و قاعده کلی را که کلمات حکم عمل و کردار را دارند تشخیص داد، یعنی نیاز است خود را در موقعیتی قرار دهیم که در بایم نوشته‌های هابز احتمالاً چه نوع دخالتی در این نزاع داشته‌اند.

پیش‌فرض اسکینر این است که حتی ذهنی‌ترین آثار نظریه سیاسی هرگز فارغ از نبرد نیستند، آنها خود بخشی از نبرد و مبارزه‌اند. اسکینر تلاش می‌کند تا هابز را از بلندای فلسفی فرود آورد، تا اشارات و کنایه‌های او را توضیح دهد و نشان دهد در پهنه

سیاسی هابز کجا ایستاده است (اسکینر: ۱۳۹۷، ۲۱). در این مقاله تلاش می‌شود با بررسی اسناد و مکتوبات تاریخی بر جای مانده از این دوره، تفسیرهای کنش‌گران سیاسی از مفهوم خیر عمومی شناسایی شده و بازتاب منازعات آنها در قانون اساسی نشان داده شود.

خیر ملت

اعزام محصلان برای تحصیل علوم جدید یکی از نتایج شکست ایران از روس بود. برای اولین بار بعد از جنگ اول و در سال ۱۲۳۰ قمری چند محصل برای تحصیل به فرنگ اعزام شدند. میرزا صالح شیرازی در بازگشت از فرنگ در سال ۱۲۳۴ قمری همراه خود دستگاه چاپ آورد و بعدها نیز اولین روزنامه به نام «کاغذ اخبار» را منتشر کرد. سفرنامه او از اولین نوشته‌هایی است که از بیرون به درون ایران می‌نگرد و سعی می‌کند بر وضعیت ایران آگاهی پیدا کند (طباطبایی، ۱۳۸۰: ۲۶۵). گروهی از نخبگان ایرانی که با جهان جدید آشنا شده بودند، ریشه مشکلات و نابسامانی‌های ایران را در دین جست‌وجو می‌کردند. از نظر آنها ناکارآمدی سلطنت معلول تبعیت از دین و علمای دینی است. این گروه از نوگران، هنجار مرسوم از خیر یعنی خیر سلطنت و خیر شریعت را مورد انتقاد قرار دادند.

میرزا فتحعلی آخوندزاده، اقتدار سلطان و علما را مردود دانسته و در پی تأسیس حکومت قانون بر اساس «منافع ملت» بود. آخوندزاده بی‌سامانی و بی‌قانونی و ظلم سلطان را معلول وابستگی او به علما می‌داند و در استدلال برای کنار گذاشتن دین و علما از سیاست و اتحاد سلطنت و ملت بر محور منافع عامه سخن می‌راند. از نظر او پادشاه به خاطر منافع ملت سلطنت نمی‌کند، فقط به جهت اغراض نفسانیه خود سلطنت می‌کند» (آخوندزاده، ۱۳۵۷: ۶۴). او علما را عامل جدایی ملت و سلطنت و سلطان را چاکر و عمله علما دانست (آخوندزاده، ۱۳۵۱: ۱۰۶). به باور آقاخان کرمانی (۱۲۷۰-۱۳۱۴ ه.ق) «تمام طبقات سلاطین در این مدت {دوره اسلام} به زور و غلبه و لشکرکشی و خونریزی بر ایران مستولی شدند. یک نفر از ایشان نه به انتخاب ملت بود نه به رضای رعیت» (آقاخان کرمانی، ۲۰۰۰: ۳۰۵). آقاخان کرمانی، عالمان دوره صفویه را پشتیبان، ظلم شاهان می‌دانست: «شما ظلم و ستم پادشاهان صفویه که به‌دستگیری ملاحی نادان اساس سلطنت خود را در ایران خواستند و پایدار نمایند و شیعه‌تراش شدند تصور فرمایید و عیب و ضرر و خساراتی که در سلطنت ایشان به ایران رسیده ملاحظه نمایید» (آقاخان کرمانی، ۲۰۰۰: ۲۰۵).

ملکم با توجه به شرایط مذهبی ایران در پی جمع میان شریعت و قوانین جدید است، و قوانین شرعی را طرد نمی‌کند، اما با یک قید آن را محدود می‌کند؛ احکام شرعی باید بر اساس دارا بودن شرایط قانون، تبدیل به قانون موضوعه شوند و از

جمله آن شرایط در نظر گرفتن «صلاح عامه خلق» است (ملک‌خان ۱۳۸۱، الف: ۳۸). مستشار کتاب‌های قانون در فرانسه را «کود» می‌نامد از نظر او «کود به قبول دولت و ملت است نه به رأی واحد» (مستشارالدوله، ۱۳۸۲: ۳۹-۴۱). طالبوف معتقد بود ساکنان یک بلاد که ملت را تشکیل می‌دهند دارای حقوق شخصی و حقوق عمومی هستند، حقوق اشخاص تا جایی محترم است که مزاحم حقوق دیگران نباشد؛ هر حقی که با حقوق ملت تصادم داشته باشد محو می‌شود (طالبوف، ۲۵۳۶: ۱۷۳-۱۷۶).

نوگرایان با طرح تفسیر جدیدی از خیر یعنی خیر ملت، خواستار تغییر ساختار سیاسی از سلطنت مطلقه به سلطنت مشروطه بودند. در سالهای بعد از مشروطه، گروهی از نوگرایان فلسفه وجودی دولت را مراقبت از خیر ملت می‌دانستند. محمدعلی فروغی، منصورالسلطنه عدل و محمدامین رسول‌زاده را می‌توان از معتقدان به خیر ملت دانست. چکیده و عصاره خیر ملت در حریت و مساوات ظاهر شده است. نوگرایان واژگان مختلفی برای اشاره به مفهوم خیر عمومی به کار برده‌اند؛ مصلحت عمومی، خیر عامه، منافع عمومی، حقوق عمومی، امور عامه، امور مشترک.

محمدعلی فروغی در رساله حقوق اساسی یعنی آداب مشروطیت دول که بعد از صدور فرمان مشروطیت و در سال ۱۳۲۵ قمری نگاشته است، اصول حقوقی دولت مشروطه و وظایف مجلس و نقش ملت در نظام سیاسی را بررسی کرده است (فروغی، ۱۳۹۶: ۱۷). فروغی معتقد است «صاحب اختیار ملت باید خود ملت باشد» (فروغی، ۱۳۹۶: ۳۸). ملت باید اختیارات خود را به هیئتی واگذار کند که بر حقوق افراد مردم محافظت کنند و به عبارت دیگر «حافظ عدل و مانع ظلم» باشند، این هیئت دولت خوانده می‌شود (فروغی، ۱۳۹۶: ۳۹). در اندیشه فروغی تشکیل دولت نه امری طبیعی بلکه از قرارداد و توافق میان افراد ظاهر می‌شود. اختیار وضع قانون به هیئتی سپرده می‌شود که به آن پارلمان می‌گویند، اعضای این هیات نمایندگان ملت هستند که از جانب ملت وکالت دارند، «زیرا قانون قراردادی است راجع به عموم ملت و به حکم سلطنت ملی باید موافق میل و رای ملت باشد». قانون‌گذاری حق عموم ملت است (فروغی، ۱۳۹۶: ۴۸). خیرات، هنگامی عمومی و مستمر و محقق خواهند شد که شکل مناسبی از حکمرانی برپا شود. بخش مهمی از رساله فروغی به مفهوم پارلمان اختصاص دارد (فروغی، ۱۳۹۶: ۶۴).

آزادی یکی از خیرات بنیادین در اندیشه فروغی است. «آزادی عبارت است از این که شخص اختیار داشته باشد هر کاری را که میل دارد بکند، به شرط آنکه ضرری به دیگران وارد نیاید» (فروغی، ۱۳۹۶: ۱۲۴). حد آزادی قیدی است که به جهت آزاد بودن سایر مردم لازم است به عبارت دیگر؛ «قیودی که مقتضی مصلحت هیئت اجتماعی باشد» (فروغی، ۱۳۹۶: ۱۲۴). مصلحتی عمومی است که مقدار

آزادی افراد مردم را مشخص می‌کند و این مصلحت توسط قانونی که نمایندگان مردم وضع می‌کنند مشخص خواهد شد (فروغی، ۱۳۹۶: ۱۲۵). «مساوات» خیر دیگری است که فروغی آن را مطرح می‌کند. منظور از مساوات «یکسان بودن حقوق عموم ناس است... این که قانون درباره همه کس یکسان باشد و برای هیچ کس استثنا و مزیت قرار داده نشود» (فروغی، ۱۳۹۶: ۱۴۱) اگر تفاوتی در میان مردم گذاشته شود، محض مصلحت و خیر عموم باشد» (فروغی، ۱۳۹۶: ۱۴۲). فروغی چپستی خیرات عمومی را از خیر دولت و دین به خیر ملت تغییر داد، هدف از تشکیل دولت حفظ حقوق ملت است. همچنین فروغی تشخیص حد و مرز خیرات عمومی را به نمایندگان ملت ارجاع داده است.

سیدمصطفی عدل ملقب به منصورالسلطنه (۱۲۶۱-۱۳۲۹ ش) از حقوق دانانی است که خیرات عمومی را بر اساس حقوق فردی تفسیر می‌کند. کتاب «حقوق اساسی یا اصول مشروطیت» نوشته عدل از آثار حقوقی مهمی است که یکسال پس از مشروطه یعنی سال ۱۳۸۷ ش منتشر شده است. عدل، زندگی نوع انسان را منوط به وجود حکومت می‌داند «کیفیت تاسیس حکومت و محافظت حس انتظام هیئت جامعه و بیان روابطی که ما بین حکومت و افراد ناس حاصل می‌شود مبنی بر قواعدی است که علم حقوق از آن قواعد نیز صحبت می‌نماید» (عدل، ۱۳۲۷: ۶). بخشی از قواعد حقوقی «که متعلق به تشکیل حکومت و روابط افراد ناس با حکومت و مناسبات حکومت‌های مختلفه با یکدیگر است حقوق عمومی نامیده می‌شود... مقصود حقوق عمومی تامین و محافظت منافع عامه است (عدل ۱۳۲۷: ۷).

مصطفی عدل، حکومت‌ها را به سلطنتی، حکومت نجبا و حکومت ملی تقسیم می‌کند؛ در حکومت سلطنتی اقتدار در دست یک شخص واحد است و منافع شخصی بر منافع عمومی ترجیح داده می‌شود. در حکومت نجبا، اقتدار در دست اعیان مملکت است و منافع طبقه برگزیده مورد توجه است. در حکومت ملی اقتدار در دست ملت است و آنها وظایف حکومتی را به یک یا چند مجمع برای مدت معینی واگذار می‌کنند، از نظر منصورالسلطنه عدل در حکومت ملی متنفذان عوام را وسیله مقاصد شخصی خود می‌کنند (عدل، ۱۳۲۷: ۱۹-۲۰).

محمد امین رسول زاده از متجددین سوسیالیست دوره مشروطه است. از نظر رسول زاده از روزی که مالکیت خصوصی پیا شد، محرک اصلی اجتماع نوع بشر گردیده است و از آن زمان تاخت و تاز، جنگ و تجاوز همچنان بر جامعه انسانی استیلا یافته است. در ابتدایی‌ترین واحد هیات اجتماعی تا متکامل‌ترین آن همواره یک قدرت فرمانروایی وجود داشته که فرد واحد یا هیات اقلیتی آنرا در

دست داشتند. به بیان دیگر همیشه عده قلیلی حاکم و اکثریت محکوم بوده‌اند و این آغاز نبرد طبقاتی است (آدمیت، ۱۳۶۳: ۹۹-۱۰۰). از این نظر منافع خصوصی ایجاد می‌شود که در تقابل با منافع عمومی قرار دارد. رسول‌زاده با بیان روند تاریخ زندگی بشر که متأثر از اندیشه‌های مارکس است، اکثر حکومت‌ها را حکومت اقلیت بر اکثریت می‌داند که منافع خصوصی را بر منافع عمومی ترجیح داده‌اند و حاضر نیستند به منافع عمومی تن دهند.

مبارزه طبقاتی سرمایه‌داران و کارگران تضادی است که پایان ندارد، این ضدیت طبیعی است زیرا میان کارده و کارکن هرگز ائتلافی صورت نمی‌گیرد (آدمیت، ۱۳۶۳: ۱۰۲). رسول‌زاده برپایه جامعه سوسیالیستی را نهایت سعادت می‌داند و خیر عمومی را در چنین جامعه‌ای ممکن می‌داند (آدمیت، ۱۳۶۳: ۱۰۳). رسول‌زاده مخالف انتخابات صنفی است و معتقد است یکی از موارد قانون اساسی باید این باشد که پارلمان به انتخاب عمومی تشکیل شود و نگران است طبقات ضعیف حذف شوند (رسول‌زاده، ۱۳۷۷: ۴۲). نکته مهم توجه رسول‌زاده به عموم است، او تلاش می‌کند عموم را به گونه‌ای تعریف کند که طبقات ضعیف جامعه را شامل شود.

خیر شریعت و خیر سلطنت

«خیر شریعت و سلطنت» هنجار مرسوم از خیر در دوره قاجاریه بود؛ دولت و روحانیت طبقات حاکم دوره قاجار بودند؛ دولت با تمام سازمان و اقتدار خود در وجود شاه خلاصه می‌شد و تمام افراد و عناصر تشکیل‌دهنده آن همگی نوکران شاه خوانده می‌شدند. روحانیت در بین مردم جایگاه داشت و میان سلسله مراتب روحانیان انسجام محکمی بود و با نفوذ و قدرت، منافع طبقه خود را دنبال می‌کرد. بین دو جناح طبقه حاکم یعنی دولت و روحانیت بر سر قدرت و بسط نفوذ میان رعایا، مبارزه و رقابتی پنهانی و مداوم اما آرام وجود داشت (شمیم، ۱۳۸۹: ۳۵۰). قدرت در دو حوزه عرف و شرع تقسیم می‌شد.

هدف تشکیلات و سازمان‌های عرفی، صیانت از مقام سلطنت و استقرار نفوذ و سلطه شاه بود (شمیم، ۱۳۸۹: ۱۹). شاه یگانه مرجع صلاحیت‌دار برای رسیدگی به کلیه مسائل و امور کشوری و لشکری و ولی نعمت همه اهل اجتماع بود؛ او امر و لازم‌الاجرا، فرمان او لازم‌الاطاعه؛ سلطنت او موهبت الاهی و وجود او منشأ خیر و برکت برای عامه رعایا بود. هر قدرتی ناشی از شاه بود و به شاه باز می‌گشت. کلیه رعایا، حتی صدراعظم و وزیران و مأموران عالی‌رتبه نوکران شاه محسوب می‌شدند (شمیم، ۱۳۸۹: ۳۰۹). شاهزادگان قجری، ۷۰۰ تن از فرزندان و نوادگان فتحعلی‌شاه بودند که در سلسله‌مراتب قدرت حضور داشتند و مناصب سیاسی

را دارا بودند و بسیاری از آنان با انقلاب مشروطه مخالفت کردند (اشرف و بنوعیزی، ۱۳۸۸: ۴۷-۴۶). قانون عرفی یا عادی بر سنت‌های شفاهی و رسم و سابقه استوار است، مرجع تمییز و تشخیص پادشاه است که تمام مأموران از جانب او نیابت و اختیاری برای صدور رأی و اجرا دارند (لرد کرزن، ۱۳۴۹، ج ۱: ۵۹۱-۵۹۰).

حوزه شرع، حوزه اقتدار مجتهد بود. در رأس سلسله مراتب مذهبی، مجتهدان قرار داشتند. برخی از روحانیت دارای مناصب حکومتی همچون امامت جمعه بودند و شأن و منزلت اجتماعی داشتند. در سطوح میانی مدرسان مدارس دینی، تعداد زیادی پیش‌نماز و امام جماعت در مساجد و محله‌ها نماز برپا می‌کردند و به وعظ مردم مشغول بودند و بخشی از روحانیان نیز روضه‌خوان‌ها بودند. در پایان دوره قاجار حدود ۱۰۸ مجتهد و عالم، ۱۰۳ پیش‌نماز، ۱۸ مدرس، ۹۰ واعظ، ۲۱۰ طلبه، ۳۹۱ روضه‌خوان، ۱۰۷ مداح، ۸۵ نوحه‌خوان، ۹۲ قاری قرآن، ۱۸۰ متولی و خادم اماکن مقدسه در تهران زندگی می‌کردند (اشرف و بنوعیزی ۱۳۸۸: ۵۵). محاکم شرعی در راستای اجرای شریعت اسلامی و از قوانین اسلامی ناشی شده بود. در عمل نیز روحانیان بر اساس آن حکم می‌راندند (لرد کرزن ۱۳۴۹، ج ۱: ۵۸۹).

شاه و مجتهد برای حفظ اقتدار خدمات متقابل به یکدیگر داشتند. سلاطین خود را حامیان دین و مدافعان مملکت شیعه می‌خواندند و روحانیون تحت لوای حمایت دولت پایگاه اجتماعی خود را استوار می‌کرد و تشیع به‌عنوان دین رسمی کشور انسجام بیشتری یافت و کیش اکثریت مردم شد (امانت، ۱۳۸۳: ۴۲). در مقابل فقیه و مجتهد به سبب نفوذ در میان مردم به حکومت سلطان مشروعیت می‌دادند (دولت‌آبادی ۱۳۶۲، ج ۱: ۵۱). شکل‌گیری روشنفکران و نوگرایان این موازنه را بر هم زده بود. گروهی از علما به رهبری شیخ فضل‌الله و گروه زیادی از دولتمردان مدافع «سلطنت اسلامی» بودند و با تغییرات سیاسی و اجتماعی مخالفت می‌کردند. آنها موافق خیر سلطنت و خیر شریعت بودند.

شیخ فضل‌الله نوری را باید سخنگوی اصلی ایده خیر شریعت و سلطنت دانست. به باور او دین اسلام دین کامل و جامع است و «جمیع ما یحتاج الیه الناس را» از طریق پیامبر ارسال کرده است «حکم جمیع مواد سیاسیه را بر وجه اکمل و اوفی داراست». شیخ معتقد بود «ابداً محتاج قانون نخواهیم بود». از نظر او قانون الهی نظم دهنده دنیا و آخرت است (تذکره الغافل و ارشاد الجاهل^۱، بی‌تا: ۳). دین اسلام برای همه زمان‌ها و همه مکان‌ها است

۱. برخی معتقدند این رساله توسط یکی از همفکران شیخ فضل‌الله نوری نوشته شده است.

تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، بی تا: ۴). آنکس که معتقد باشد قانون الهی را تکمیل کرده است منافات با خاتمیت پیامبر دارد و انکار «خاتمیت بحکم قانون الهی کفر است» (تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، بی تا: ۵).

شیخ در رساله حرمت مشروطه بنای اسلام را بر دو امر می داند که هر یک مکمل دیگری است این دو امر «نیابت در امور نبوتی و سلطنت {است}، و بدون این دو احکام اسلامی معطل خواهد بود» در اندیشه شیخ «سلطنت قوه اجرائیه احکام اسلام است، پس تحصیل عدالت به اجراء احکام اسلام است» (نوری، ۱۳۶۲: ۱۱۰). او معتقد است در اوایل اسلام عدالت بسط داشت اما در مرور زمان میان علما و پادشاهان فاصله ایجاد شد و عدالت به خطر افتاد اما به مرور هم علما و هم پادشاهان متوجه شدند که برای بسط عدالت باید هر دو فرقه تقویت شوند» (نوری، ۱۳۶۲: ۱۱۱). شیخ در جدال میان وکالت در امور عامه و ولایت در امور عامه، دومی را انتخاب کرده است.

از نظر او امور عامه، اموری که مربوط به تمام افراد و رعایای مملکت است در حوزه اقتدار ولایت فقها است «مگر نمی دانید که در امور عامه وکالت صحیح نیست و این باب، باب ولایت شرعیه است یعنی تکلم در امور عامه و مصالح عمومی ناس به خصوص است به امام علیه السلام یا نواب عام او و ربطی به دیگران ندارد و دخالت غیر آنها در این امور حرام است و غضب نمودن مسند پیغمبر و امام علیه السلام است (تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، بی تا: ۲۷-۲۸). از نظر او اشخاص عادی از مسلمانان در این حوزه حقی ندارند چه رسد به اینکه فرقه های مرتد و ضاله را در این حوزه مشارکت کنند (تذکره الغافل و ارشاد الجاهل، بی تا: ۲۹). تفسیر شیخ فضل الله را باید در ادامه هنجار مرسوم خیر در دوره فتحعلی شاه دانست. از نظر او خیر دین و خیر ملک یا پادشاه اسلام پناه بالاترین خیر است و همه توان باید در راستای حفظ آن دو صرف شود. همچنین تشخیص خیرات در حوزه شرع را در انحصار مجتهد است و تشخیص خیرات در حوزه عرف را به سلطان ماذون از فقیه واگذار می کند.

بسیاری از دولتمردان و شاهزادگان نیز طرفدار حفظ وضع موجود بودند و از خیر سلطنت و شریعت دفاع می کردند. پس از صدور دستور تاسیس عدالت خانه توسط مظفرالدین شاه، در نشست‌هایی که در باغ شاه برگزار شد، عین الدوله صدراعظم از وزرا و اشراف درباره اجرا کردن دستور شاه مبنی بر تشکیل عدالتخانه نظر خواهی کرد؛ امیربهادر جنگ گفت: «برای دولت آن بهتر است که دستخط به کار بسته نشود. چه اگر عدالتخانه برپا گردد باید پسر شاه با پسر یک میوه فروش یکسان گردد»، که در اینصورت حکمران نمی تواند دخالتی کند. حاجب الدوله نیز معتقد بود «اگر عدالتخانه برپا شود دولت نابود خواهد شد».

اما احتشام السلطنه موافق تشکیل عدالتخانه بود؛ «تا چه اندازه مردم را خوار و نادان می‌خواهید؟ اندکی هم دلتان به حال توده سوزد». از نظر ناصرالملک وزیر اروپا دیده مالیه «هنوز در ایران هنگام برپا کردن مجلس نرسیده» است (کسروی، ۱۳۴۴: ۸۰). خواسته‌های متجدیدن و طرح خیر ملت تهدیدی جدی علیه طرفداران خیر سلطنت و خیر شریعت بود و کنش‌های آنان در راستای حفظ وضع موجود بود.

خیر شریعت، خیر ملت و خیر سلطنت

دوره قاجاریه عصر واگذاری امتیازات به کشورهای بیگانه بود. در سال ۱۲۲۸ قمری و به موجب عهدنامه گلستان مناطق دربند، باکو، شیروان، قراباغ و قسمتی از طالش به روس‌ها واگذار شد و ایران از هرگونه ادعایی نسبت به گرجستان، داغستان، مینگرلی و ابخازی صرف‌نظر کرد. شکست ایران از روس در جنگ دوم به عهدنامه ترکمانچای در سال ۱۲۴۳ قمری منتهی شد. اختلافات بر سر هرات به جنگ میان ایران و انگلیس انجامید و در سال ۱۲۷۳ قمری با میانجیگری فرانسه، معاهده صلح پاریس امضا شد، بر اساس آن دولت انگلیس در مدت کوتاهی از خاک ایران خارج شد و اسرای ایرانی را آزاد کرد و در مقابل ایران هرات را تخلیه کرد و تعهد کرد که ادعایی بر هیچ نقطه‌ای از افغانستان نخواهد داشت.

در سال ۱۳۰۹ قمری میان کمپانی رژی و ناصرالدین‌شاه قراردادی منعقد شد که بر اساس آن خرید و فروش دخانیات به انحصار این شرکت درآمد و در مقابل شرکت رژی چند کرور به شاه داد. از نظر کسروی واقعه رژی نقطه عطف بیداری توده مردم بود، مردم واگذاری این امتیاز را زمینه‌ساز حضور بیگانگان در ایران دانستند (کسروی ۱۳۶۳، ج: ۱، ۹۵). جنبش تنباکو جایگاه علمای دینی را در میان مردم تقویت کرد و علما را به وزنه‌های اصلی نهضت مشروطه و تحولات بعد از آن تبدیل کرد. در تقویت جایگاه علمای دینی تلاش‌های سیدجمال‌الدین اسدآبادی و شیخ هادی نجم‌آبادی موثر است، طیفی از روحانیت نوگرا تلاش می‌کنند نسبتی میان خیر ملت با خیر شریعت و سلطنت ایجاد کنند و تفسیری از شریعت داشته باشند که خیر ملت را در دل خود جای دهد.

سیدجمال‌الدین اسدآبادی (۱۲۵۴-۱۳۱۴ق) در نامه‌ای به میرزای شیرازی (۱۲۳۰-۱۳۱۲ق) مجتهد صاحب نفوذ شیعیان می‌نویسد: «پادشاه از اداره کشور و حفظ منافع عمومی عاجز است» (اسدآبادی ۱۳۶۰: ۴۹). نجم‌آبادی منتقد پادشاهان و علمای دینی است. از نظر او پادشاهان و خلفای بعد پیامبر هواپرستی و دنیاداری و خوشگذرانی پیشه کردند و شیوه حکمرانی پیامبر را کنار گذاشتند (نجم‌آبادی، ۱۳۸۸: ۷۶). نتیجه آن مواجه شدن مسلمانان با انواع

مصیبت‌ها است؛ «اکنون چه شد که کافران در کشور ایران برتری یافتند؟ و مردم ایران به پیروی کافر‌ها و اقامت و کوچ در شهرهای آنان راغب‌ترند؟ برای اینکه دادگستری در شهرهای ایشان بیشتر و مردم در حکومت ایشان آسوده‌ترند. دارایی و جان آنان در حکومت آنان محفوظ‌تر است» (نجم‌آبادی، ۱۳۸۸: ۱۷۱). تفسیر نجم‌آبادی رویکردی دنیاگرایانه به دین را فراهم کرد.

در سال بعد از مشروطه، گروهی از علما و کنشگران سیاسی راه میانه‌ای انتخاب کرده‌اند تا میان خیر شریعت، خیر ملت و خیر سلطنت آشتی دهند. محمدحسین نایینی، شیخ اسماعیل محلاتی و مراجع تقلید ثلاث نجف؛ محمدکاظم خراسانی، میرزا حسین خلیلی تهرانی، ملا عبدالله مازندرانی در این گروه قرار دارند. مراجع ثلاث نجف در یکی از اعلامیه‌های خود در دفاع از مشروطه می‌نویسند «غرضی جز تقویت اسلام و حفظ دماء مسلمین و اصلاح امور عامه نداریم» (میرزا خلیل، مازندرانی، خراسانی ۱۳۸۷: ۱۷۵). آخوند خراسانی در سال ۱۳۲۴ قمری در پاسخ به سوالی درباره لزوم جلوگیری از استبداد و محول کردن اداره امور مملکت به عقلا و تصدیق علما نوشت «معلوم است اهتمام در تقلیل ظلم و سد ابواب تعدیات مستبدانه و ناامنیت‌های طرق و شوارع و ترتیبات صحیحه، در آسایش عموم مسلمین و آبادانی مملکت و تهیه و استعداد قطع طمع اعادی و غیرذالک من المصالح العامه از اهم تکالیف عامه مسلمین است» (آخوندخراسانی، ۱۳۸۷: ۱۶۵).

آخوند خراسانی حکومت‌های عصر غیبت را نامشروع می‌داند؛ چه پادشاهی گذشته و چه مشروطه خارج از دایره شرع تعریف می‌شوند. او سلطنت غیرمشروعه را دو قسم می‌داند؛ قسم اول حکومت غیرمشروعه عادلانه است؛ مشروطه چنین حکومتی است. نوع دوم حکومت غیرمشروعه حکومت ظالمانه جابر است، که در آن حاکم مطلق یک نفر مطلق العنان خودسر است؛ حکومت غیرمشروعه عادلانه بر حکومت غیرمشروعه جابره مقدم است. به باور آخوند، حکم عقل و هم مستندات شرعی بر چنین اولویتی دلالت دارند (آخوندخراسانی، ۱۳۸۷: ۲۱۴). «موضوعات عرفیه و امور حسبیه در زمان غیبت به عقلای مسلمین و ثقات مومنین مفوض است، و مصداق آن همین دارالشورای کبری بوده که به ظلم طغات و عصات جبرا منفصل شد» (آخوندخراسانی، ۱۳۸۷: ۲۱۵). آخوند خراسانی بر حفظ دین و سلطنت اسلامی تاکید دارد، و تحولات مشروطه را در راستای حذف ظلم و تعدی به مسلمین تفسیر می‌کند. در تفسیر آخوند خیر مسلمین برجسته شده و در کنار خیر دین و خیر سلطنت قرار گرفته است.

محمدحسین غروی نایینی (۱۲۷۶-۱۳۵۵ق) از علمای ایرانی مقیم نجف در رساله «تنبیه‌الامه و تنزیه‌الامله» با استدلال‌های دینی در مورد مشروطیت بحث

دارد. از نظر نایینی کیفیت تصرف حکومت یا بصورت تملیکیه است یا ولایتیه. سلطنت تملیکیه «چون دلخواهانه و از باب تصرف آحاد مللکین شخصیه خود و بر طبق اراده و میل شخصی سلطان است، لهذا تملیکیه و استبدادیه گویند» (نایینی، ۱۳۷۸: ۳۱-۳۲). قسم دوم سلطنت ولایتیه است که در آن «اساس سلطنت فقط بر اقامه همان وظایف و مصالح نوعیه متوقفه بر وجود سلطنت مبتنی و استیلائی سلطان به همان اندازه محدود و تصرفش به عدم تجاوز از آن حد مقید و مشروط باشد» (نایینی، ۱۳۷۸: ۲۳). نایینی میان حکومت و مصالح نوعی ملازمه برقرار می‌کند. به نظر او امانی و نوعی بودن امر حکمرانی از مفهوم حکومت تفکیک‌ناشدنی است و به همین دلیل مشروعیت حکومت مشروط به امانت‌داری مصالح نوعیه است (فیرحی، ۱۳۹۴: ۱۲۱).

امور نوعی به دو دسته لازم‌الاقامه و غیر قابل مداخله تقسیم می‌شود و نقش قانون اساسی این است که این دو دسته را از یکدیگر تمییز دهد. دسته اول در حوزه مجلس و قانون‌گذاری است و دسته دوم در حوزه شریعت است (فیرحی، ۱۳۹۴: ۱۴۱). تشکیل مجلس به جهت تصمیم‌گیری در امور نوعی است که شریعت در آن حوزه ساکت است یا آنکه تطبیق دادن حکم صریح شریعت با مصداق‌های بیرونی نیازمند مشورت است. از نظر نایینی باید هیئتی از عقلا و دانایان مملکت و خیرخواهان ملت که به «حقوق مشترکه بین الملل» آگاهی دارند از سوی ملت انتخاب شوند تا برای اداره امور نوعی تصمیم‌گیری کنند (نایینی، ۱۳۷۸: ۳۸). اهمیت اندیشه نایینی این است که توانست با زبان و ادبیات جامعه خود یعنی ادبیات فقه و الهیات اسلامی هنجار و تفسیر سابق از مفهوم خیر را مورد انتقاد قرار دهد و تفسیری از خیر عرضه کند که ملت در آن جایگاه ویژه‌ای داشته باشد.

شیخ اسماعیل محلاتی غروی (۱۲۶۹-۱۳۴۳ق) از علمای ساکن نجف در دوره مشروطه است. رساله «الثالی المروبوطة فی وجوب المشروطه» اثر محلاتی است که در دفاع از مشروطه و پاسخ به مخالفان نگاشته و سال ۱۳۲۷ قمری منتشر شده است. از نظر محلاتی بنای سلطنت مشروطه دولت محدوده بر این است که «فواید عامه و منافع کلیه سیاسیه و آنچه موجب صلاح و رشاد و باعث تمدن و عمران مملکت است، به مجموعه سکنه آن متعلق باشد و به همه آنها رجوع کند (محلاتی، ۱۳۹۰: ۲۱۱). توجه محلاتی گذر دادن حکمرانی از منفعت شخصی و گروهی به منفعت عام است که شامل همه اعضای آن مجموعه باشد. از نظر محلاتی تفاوت سلطنت مشروطه محدوده با سلطنت مطلقه مستبده همین نکته اساسی است؛ در سلطنت مستبده فواید و منافع سلطان مورد نظر

است و در سلطنت مشروطه منافع عامه مردم محور تصمیم‌گیری است، محلاتی نفی و اثبات مصالح را متعلق به عموم می‌داند (محلاتی، ۱۳۹۰: ۲۱۲).

محلاتی بنای سلطنت مشروطه محدوده را بر محدود کردن پادشاه و ادارات دانسته است «حدود و قیودی که به حسب نظر عقلا و سیاسیون مملکت، به حال نوع مفید باشد و موجب قوام مملکت و باعث ازدیاد قوت و شوکت دولت و ملت گردد» (محلاتی ۱۳۹۰: ۲۱۲). به نظر می‌رسد در اندیشه محلاتی شوکت دولت، ابزاری است که بتواند فواید عامه را برآورده سازد. محلاتی سلطنت مستقله و «پادشاهی بالانفراد» را بر در بخش تقسیم می‌کند. در نوع اول مصالح نوعیه و فواید کلیه مورد نظر است اما از طریق انتخاب وکلا انجام نمی‌شود بلکه خود پادشاه محض دلسوزی نوع عامه را به نفع می‌رساند، محلاتی ریاست انبیا و خلافت اوصیا را از این جنس می‌داند. این سلطنت از قبیل قاعده وقف در شرع است که ولی باید به مصالح وقف رسیدگی کند و بدون حیف و میل به موقوف علیهم برساند. محلاتی این نوع از سلطنت را مختص معصوم دانسته است و در دوره غیبت امام چنین سلطنتی را در دسترس نمی‌داند (محلاتی، ۱۳۹۰: ۲۱۳).

بخش دوم از سلطنت بالانفراد، سلطنتی است که در آن «سکنه مملکت را در فواید نوعیه و منافع عامه حاصله از آن، اصلا حظی و نصیبی نباشد و عموم ملت از نوع آنها بالکلیه مکوف‌الید و مسلوب‌الحق بوده باشند، بلکه همه مختص پادشاه بود. و سکونت رعیت در مملکت مقدمه‌ای باشد، برای تحصیل آن فواید و دست آوردن آن مصالح به هر نحو که شهوات سلطنت و ادارات حواشی و اجزاء اقتضا کند» (محلاتی، ۱۳۹۰: ۲۱۴). تصمیم‌گیری در امور نوعیه را می‌توان محور اندیشه شیخ اسماعیلی محلاتی دانست، او با تفکیک دو نوع سلطنت مشروطه مقیده و محدوده و سلطنت مطلقه مستبده، تشخیص مصالح در امور نوعیه را به جمهور ناس واگذار می‌کند، از نظر محلاتی در دوره غیبت معصوم، مردم باید مصالح خود را مشخص کنند.

قانون اساسی و خیر عمومی

قانون اساسی مشروطه با ۵۱ اصل در چهاردهم جمادی الاخره سال ۱۳۲۴ قمری تصویب شد. در مورخ ۲۹ شعبان سال ۱۳۲۵ قمری ۱۰۷ اصل به آن افزوده شد که متمم قانون اساسی نام گرفت و از جهاتی مهمتر از قانون اساسی سال ۱۳۲۴ بود، زیرا حقوق و خیرات ملت به تفصیل در آن منعکس شده بود. قانون اساسی تلفیقی از خواسته‌های طرفداران خیر سلطنت، خیر شریعت و خیر ملت است. هر گروه بسته به قدرت اجتماعی خواهان بازنمایی تفسیر خود از خیر در قانون اساسی مشروطه بود.

الف: خیر ملت

خیر ملت در قانون اساسی برجسته نشده بود، متمم قانون اساسی این نقیصه را رفع کرد. بر اساس اصل ششم جان و مال اتباع خارجه مقیمین خاک ایران مأمون و محفوظ است مگر در مواردی که قوانین مملکتی استثناء می‌کند. بر اساس اصل هشتم اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق خواهد بود. بر اساس اصل نهم افراد مردم از حیث جان و مال و مسکن و شرف محفوظ و مصون از هر نوع تعرض هستند و متعرض احدی نمی‌توان شد مگر به حکم و ترتیبی که قوانین مملکت معین می‌نماید. بر اساس اصل دهم غیر از مواقع ارتکاب جنحه و جنایات و تقصیرات عمده هیچکس را نمی‌توان فوراً دستگیر نمود مگر به حکم کتبی رئیس محکمه عدلیه برطبق قانون و در آن صورت نیز باید گناه مقصر فوراً یا منتهی در ظرف بیست و چهار ساعت به او اعلام و اشعار شود. بر اساس اصل دوازدهم حکم و اجرای هیچ مجازاتی نمی‌شود مگر به موجب قانون. بر اساس اصل سیزدهم منزل و خانه هرکس در حفظ و امان است در هیچ مسکنی قهراً نمی‌توان داخل شد مگر به حکم و ترتیبی که قانون مقرر نموده. بر اساس اصل چهاردهم هیچیک از ایرانیان را نمی‌توان نفی داد یا منع از اقامت در محلی یا مجبور به اقامت محل معینی نمود مگر در مواردی که قانون تصریح می‌کند. بر اساس اصل پانزدهم هیچ ملکی را از تصرف صاحب ملک نمی‌توان بیرون کرد مگر با مجوز شرعی و آن نیز پس از تعیین و تادیه قیمت عادلانه است. بر اساس اصل شانزدهم ضبط املاک و اموال مردم به عنوان مجازات و سیاست ممنوع است مگر به حکم قانون. بر اساس اصل هفدهم: سلب تسلط مالکین و متصرفین از املاک و اموال متصرفه ایشان به هر عنوان که باشد ممنوع است مگر به حکم قانون.

بنابر اصل بیستم عامه مطبوعات غیر از کتب ضلال و مواد مضره به دین مبین آزاد و ممیزی در آنها ممنوع است، ولی هرگاه چیزی مخالف قانون مطبوعات در آنها مشاهده شود نشردهنده یا نویسنده برطبق قانون مطبوعات مجازات می‌شود اگر نویسنده معروف و مقیم ایران باشد ناشر و طابع و موزع از تعرض مصون هستند. اصل بیست و یکم انجمن‌ها و اجتماعاتی را به شرط آن که مولد فتنه دینی و دنیوی و مخل به نظم نباشند در تمام مملکت آزاد کرد اما به شرط آن که مجتبعین با خود اسلحه نباید داشته باشند.

قانون اساسی اختیارات متعددی به نمایندگان ملت عطا کرد. بر اساس اصل پانزدهم مجلس شورای ملی حق دارد در عموم مسائل آنچه را «صلاح ملک و ملت» می‌داند پس از مذاکره با رعایت اکثریت آراء تصویب کند و شاه موظف

است قوانین مصوبه مجلس را توشیح کند یعنی حق مخالفت با قوانین را نخواهد شد. اصل شانزدهم تاکید می‌کند که هر قانونی برای تشیید مبانی دولت و سلطنت و انتظام امور مملکتی و اساس وزارتخانه‌ها لازم است باید به تصویب مجلس شورای ملی برسد، یعنی قانون‌گذاری را در مجلس منحصر کرده بود.

بر اساس اصل هیجدهم تسویه امور مالیه جرح و تعدیل بودجه تغییر در وضع مالیات‌ها و رد و قبول عوارض و فروعات همچنان ممیزی‌های جدیدی که از طرف دولت اقدام خواهد شد به تصویب مجلس خواهند بود. بر اساس اصل نوزدهم مجلس حق داشت برای اصلاح امور مالیاتی و تسهیل روابط حکومتی در تقسیم ایالات و ممالک ایران و تحدید حکومت‌ها پس از تصویب مجلس سنا اجرای آرای مصوبه را از اولیای دولت بخواهد.

ب: خیر شریعت

قانون اساسی مصوب ۱۲۸۵ ش، در مورد مذهب ساکت بود، خیر شریعت در متمم قانون اساسی جایگاه خود را یافت. بر اساس اصل اول متمم مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد. در اصل دوم علاوه بر صلاح دولت و ملت، صلاح و مراقبت از دین اسلام نیز به قانون اضافه شد بر این اساس؛ «... مقرر است در هر عصری از اعصار هیاتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقه‌های متدینین که مطلع از مقتضیات زمان هم باشند به این طریق که علمای اعلام و حجج اسلام مرجع تقلید شیعه اسامی بیست نفر از علماء که دارای صفات مذکوره باشند معرفی به مجلس شورای ملی بنمایند.

پنج نفر از آنها را یا بیشتر به مقتضای عصر اعضای مجلس شورای ملی بالاتفاق یا به حکم قرعه تعیین نموده به سمت عضویت بشناسند تا موادی که در مجلس عنوان می‌شود به دقت مذاکره و غور رسی نموده هر یک از آن مواد معنونه که مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد طرح و رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و رأی این هیات علماء در این باب مطاع و بتبع خواهد بود و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجة عصر عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود». این قانون که بعدها به «اصل طراز» مشهور شد موظف بود از اسلامیت دفاع کند. اضافه کردن این بند در تفسیر خیر سه گانگی ایجاد کرد؛ خیر ملت، خیر دولت، خیر مذهب. چالش‌ها و مناقشات سالهای بعد از مشروطه را باید در این سه گانه دیدن خیر جستجو کرد.

بر اساس اصل هفتاد و یکم دیوان عدالت عظمی و محاکم عدلیه مرجع رسمی تظلمات عمومی هستند و قضاوت در امور شرعیه با عدول مجتهدین جامع الشرایط

است. دوگانگی قانون قضایی از همین اصل سرچشمه گرفت و اختلافات فراوانی را ایجاد کرد، تا دوره مشروطه قانون در دو حوزه عرف و شرع تعریف می‌شد و قضاوت در امور عرف با شاه و در امور شرع با مجتهد بود، و این اندیشه در قانون اساسی مشروطه خود را بازسازی کرد.

ج: خیر سلطنت

اصل سی و پنجم تاکید می‌کند که سلطنت ودیعه‌ایست که به موهبت الهی از طرف ملت به شخص پادشاه مفوض شده است. این اصل حق حاکمیت را متعلق به مردم می‌داند که از طرف مردم به پادشاه واگذار شده است. در قانون اساسی اولیه منشا حاکمیت مسکوت بود. بر اساس اصل سی و ششم سلطنت مشروطه ایران در شخص اعلیحضرت شاهنشاهی السلطان محمدعلی شاه قاجار ادام‌الله سلطنته و اعقاب ایشان نسلاً بعد نسل برقرار خواهد بود. بر اساس اصل چهل و سیم شخص پادشاه نمی‌تواند بدون تصویب و رضای مجلس شورای ملی و مجلس سنا متصدی امور مملکت دیگری شود. بر اساس اصل چهل و چهارم شخص پادشاه از مسئولیت مبری است و وزرای دولت در هرگونه امور مسئول مجلسین هستند. بر اساس اصل چهل و پنجم کلیه قوانین و دستخط‌های پادشاه در امور مملکتی وقتی اجراء می‌شود که به امضای وزیر مسئول رسیده باشد و مسئول صحت مدلول آن فرمان و دستخط همان وزیر است.

بر اساس اصل چهل و ششم عزل و نصب وزراء به موجب فرمان همایون پادشاه است. معنای این بند این نبود که پادشاه را می‌تواند وزرا را عزل و نصب کند بلکه او مصوبات و تصمیمات مجلس یا مجلسین را باید امضا کند. اصل چهل و هفتم اعطای درجات نظامی و نشان و امتیازات افتخاری با مراعات قانون مختص شخص پادشاه می‌دانست اما بر اساس قانونی که مجلس معین می‌کند. بر اساس اصل چهل و نهم صدور فرامین و احکام برای اجرای قوانین از حقوق پادشاه است بدون این که هرگز اجرای آن قوانین را تعویق یا توقف نماید. این بند به معنای این بود که پس از تصویب قانون توسط مجالس، پادشاه توشیح کرده و جهت اجرا ابلاغ می‌کند.

اصل پنجاهم فرمانفرمایی کل قشون بری و بحری را متعلق به شخص پادشاه می‌داند. بر اساس اصل پنجاه و یکم اعلان جنگ و عقد صلح با پادشاه است. بر اساس اصل پنجاه و پنجم ضرب سکه با موافقت قانون بنام پادشاه است. بر اساس اصل پنجاه و ششم: مخارج و مصارف دستگاه سلطنتی باید قانوناً معین باشد احتشام السلطنه می‌نویسد زمانی که مقرر شد دارایی خزانه همایونی به

وزارت مالیه منتقل شود محمدعلی شاه مقاومت کرد و گفته بود «من از گرسنگی خواهم مرد» (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۶۱۶).

نتیجه‌گیری

مقاله در پاسخ به پرسش از ماهیت نزاع میان نیروهای اجتماعی و تفسیر آنها از مفهوم خیر در قانون اساسی مشروطه بود. از نتایج به‌دست آمده این است که متون دوره مشروطه را نمی‌توان بدون توجه به نیروهای اجتماعی و زمینه‌های سیاسی و اقتصادی مورد بررسی قرار داد. به‌نظر می‌رسد نیروهای سیاسی این دوره در پاسخ به نیاز نیروهای اجتماعی و به قصد رسیدن به اهداف خود متونی را تدوین می‌کنند و این متون را باید در زمینه و با توجه به اهداف نویسندگان و وابستگی اجتماعی آنان بررسی کرد. شکست ایران از روس و آشنایی ایرانیان با جهان جدید طیفی از نوگرایان آشنا به مفاهیم جدید حکمرانی را پدید آورد. به باور آنان هنجار مستقر از مفهوم خیر یعنی خیر سلطنت و خیر شریعت، خیر خصوصی را بر خیر ملت (خیر عمومی) اولویت داده بودند.

نوگرایان با طرح ایده خیر ملت و ترویج آن در طول چند دهه بخشی از جامعه را همراه کردند، مهمترین خواسته آنان تغییر ساختار سیاسی کشور در راستای خیر عمومی بود؛ ساختاری که در آن تفسیر و تشخیص خیرات عمومی نه بر عهده پادشاه و مجتهد، بلکه در اختیار ملت باشد. در دوره مشروطه با توجه به قدرت اجتماعی هریک از این تفسیرها از خیر، بخشی از قانون اساسی مشروطه و متمم به آن تفسیر اختصاص یافت و قانون اساسی و متمم آن در سه بخش خیر ملت، خیر سلطنت و خیر شریعت تنظیم شد. نزاع و اختلافات سالهای بعد از مشروطه را می‌توان در سه‌گانگی فهم از مفهوم خیر جستجو کرد. *گامه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

این نزاع از مفهوم خیر در دوره‌های تاریخی بعد از دوره مشروطه ادامه یافت. در دوره پهلوی اول، خیر شریعت به حاشیه رفت و تفسیری اقتدارگرایانه از خیر دولت و ملت عرضه شد، در دوره جمهوری اسلامی خیر دولت (مصلحت نظام) و خیر شریعت مورد توجه بیشتری قرار گرفت و خیر ملت با تفسیرهای خاصی روبرو شد و برخی از دوره‌ها به حاشیه رانده شد. بنظر می‌رسد در ایران معاصر نسبت میان خیر ملت، خیر شریعت و خیر نظام از مساله‌های مهمی است که باید مورد بررسی‌های بیشتری قرار گیرد و راه‌حلهایی عملی برای حل نزاع عرضه گردد.

منابع

- احتشام السلطنه (۱۳۶۷)، خاطرات احتشام السلطنه، به کوشش سیدمحمد موسوی، تهران، انتشارات زوار، چاپ دوم.
- آدمیت، فریدون و هما ناطق (۱۳۵۶ش)، افکار اجتماعی و سیاسی و اقتصادی در آثار منتشر نشده دوره قاجار، تهران، انتشارات آگاه، چاپ اول.
- آدمیت، فریدون (۱۳۶۳)، فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران، تهران، انتشارات پیام، چاپ سوم.
- ارسطو (۱۳۶۴ش)، سیاست، ترجمه حمید عنایت، تهران، انتشارات سپهر، چاپ چهارم.
- اسدالله بن عبدالغفار، خصایص الملوک، در زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۵)، سیاست‌نامه‌های قاجاری، جلد اول، تهران، نگارستان اندیشه، چاپ دوم.
- اسدآبادی، سیدجمال (۱۳۶۰)، نامه‌های سیدجمال اسدآبادی، به کوشش ابوالحسن جمالی اسدآبادی، تهران، امیرکبیر، چاپ سوم.
- اسکینر، کوئینتن (۱۳۹۷ش)، هابز و آزادی جمهوری خواهانه، ترجمه هرمز همایون پور، تهران، نشر فرهنگ جاوید، چاپ اول.
- اشرف، احمد و علی بنوعیزی (۱۳۸۸)، طبقات اجتماعی دولت و انقلاب در ایران، ترجمه سهیلا ترابی فارسانی، تهران، انتشارات نیلوفر، چاپ دوم.
- الکیالی، عبدالوهاب (۱۹۹۰م) الموسوعه السياسیه، جلد ۳، بیروت، الموسسه العربیه للدراسات و النشر.
- بودنهایمر، ادگار و همکاران (۱۳۸۱ش)، حق و مصلحت، ترجمه محمد راسخ، تهران، طرح نو، چاپ اول.
- امانت، عباس (۱۳۸۳ش)، قبله عالم (ناصرالدین شاه قاجار و پادشاهی ایران)، ترجمه حسن کامشاد، تهران، نشر کارنامه، چاپ اول.
- بی‌نام، " مشکوه محمدیه"، در زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۸)، سیاست‌نامه‌های قاجاری، جلد اول، تهران، نگارستان اندیشه، چاپ دوم.

- تاران، رضا و سيدعلی ميرموسوی (۱۴۰۱)، شکل‌گیری مفهوم خیر ملت (عمومی) در ایران معاصر، مجله پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی، شماره ۶۹.
- تذکره الغافل و ارشاد الجاهل (۱۳۲۶ق)، نسخه خطی، بی‌جا.
- حاج میرزا آقاسی، چهارفصل سلطانی، در زرگری‌نژاد، غلامحسین (۱۳۹۸)، سیاست‌نامه‌های قاجاری، جلد اول، تهران، نگارستان اندیشه، چاپ دوم.
- رسول‌زاده، محمدامین (۱۳۷۷)، گزارش‌هایی از انقلاب مشروطیت ایران، ترجمه رحیم رئیس‌نیا، تهران، انتشارات شیرازه، چاپ اول.
- دولت‌آبادی، یحیی (۱۳۶۲ش)، حیات یحیی، جلد اول، تهران، نشر عطار، چاپ چهارم.
- سلطانی، سیدناصر (۱۳۹۹)، «پیدایش امر عمومی در دوران مشروطیت»، نشریه: مطالعات حقوقی (علوم اجتماعی و انسانی شیراز)، دوره ۱۲، شماره ۱.
- شمیم، علی اصغر (۱۳۸۹ش)، ایران در دوره سلطنت قاجار، تهران، بهزاد، چاپ دوم.
- طباطبایی، جواد (۱۳۸۰ش)، دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط ایران، تهران، نگاه معاصر، چاپ اول.
- طباطبایی، جواد (۱۳۹۵)، نظریه حکومت قانون در ایران، تهران، مینوی خرد، چاپ دوم.
- طالبوف، عبدالرحیم (۲۵۳۶ شاهنشاهی)، کتاب سه جلدی احمد (در یک مجلد)، با مقدمه و حواشی باقر مومنی، تهران، شبگیر.
- فروغی، محمدعلی (۱۳۹۶)، حقوق اساسی (یعنی آداب مشروطیت دول)، به اهتمام علی اصغر حقدار، ترکیه، استانبول، چاپ دوم.
- فیرحی، داود (۱۳۹۴)، آستانه تجدد در شرح تنبیه‌الامه و تنزیه‌المله، تهران، نشر نی، چاپ اول.
- فیرحی، داود (۱۳۹۹ش)، مفهوم قانون در ایران معاصر، تهران، نی، چاپ اول.
- کدیور، محسن (۱۳۸۷)، سیاست‌نامه‌ی خراسانی، تهران، غزال، چاپ دوم.

- کسروی، احمد، (۱۳۶۳)، تاریخ مشروطه ایران (جلد اول)، ایران، امیرکبیر، چاپ شانزدهم.
- کرزن، لرد (۱۳۴۹ش)، ایران و قضیه ایران، جلد اول و دوم، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران، انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول.
- کشفی دارابی، سیدجعفر (۱۳۸۱ش)، تحفه الملوک، جلد ۱ و ۲، تحقق عبدالوهاب فراتی، قم، بوستان کتاب، چاپ اول.
- کرمانی، میرزا آقاخان (۲۰۰۰ میلادی)، سه مکتوب، به کوشش بهرام چوبینه، بی جا.
- کلوسکو، جورج (۱۳۹۷)، تاریخ فلسفه‌ی سیاسی (دوران کلاسیک)، جلد ۲، ترجمه‌ی خشایار دیهیمی، چاپ اول.
- عدل، مصطفی (منصورالسلطنه) (۱۳۲۷)، حقوق اساسی یا اصول مشروطیت، بی جا.
- محلاتی غروی، اسماعیل، الثالی المربوطه فی وجوب المشروطه، در کتاب رسایل مشروطیت؛ مشروطه به روایت موافقان و مخالفان، جلد دوم (۱۳۹۰)، تنظیم از غلامحسین زرگری نژاد، تهران، انتشارات موسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
- محمدصادق مروزی خراسانی، تحفه عباسی، در زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۸)، سیاست‌نامه‌های قاجاری، جلد اول، تهران، نگارستان اندیشه، چاپ دوم.
- محمدصادق مروزی خراسانی، شمیم عباسی، در زرگری نژاد، غلامحسین (۱۳۹۸)، سیاست‌نامه‌های قاجاری، جلد اول، تهران، نگارستان اندیشه، چاپ دوم.
- میرزا یوسف مستشارالدوله (۱۳۸۲)، یک کلمه، به کوشش سیدصادق فیض، تهران، کانون چاپ، چاپ اول.
- ملک‌خان ناظم‌الدوله (۱۳۸۱)، دفتر تنظیمات، در حجت‌الله اصیل، ۱۳۸۱، رساله‌های میرزا ملک‌خان، تهران، نی، چاپ اول.

- مرادخانی فردين و مرضيه صادقان (۱۳۹۷)، مفهوم حقوق مشترکه نوعيه در اندیشه‌ی نائینی، فصلنامه جستارهای تاریخی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره اول
- الميرزا القمي (۱۳۷۱ش)، جامع الشتات في أجوبة السؤالات، با تحقيق مرتضی رضوی، تهران کیهان، جلد اول، چاپ اول.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۸)، تنبيه الامه و تنزيه الملة، با مقدمه و توضیحات محمود طالقانی، تهران، چاپ نهم.
- نوری، شیخ فضل الله (۱۳۶۲)، رسائل، اعلامیه‌ها، مکتوبات، و روزنامه شیخ فضل الله نوری، جلد اول، گردآورنده: محمد ترکمان، تهران، موسسه خدمات فرهنگی، چاپ اول.
- نجم‌آبادی، هادی، (۱۳۸۸)، تحريرالعقلا، به کوشش سيف‌الدين نجم‌آبادی، بی جا.
- meth- Regarding) political of visions ,(2002) Quentin ,Skinner —
.Cambridge ,volum1 ,(od

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی